

خطر مرگ زندگی زندانیان سیاسی زن را تهدید می کند! برای نجات آنان شتاب کنید!

قرارداد مونتاز "پژو":

قراردادی اسارتبار

در دیماه سال جاری خبر بستن قرارداد بلندمدتی بین شرکت "ایران خودرو" و "پژو" (فرانسه) در رسانه های گروهی رژیم اعلام گردید. گفته می شود که بر پایه این قرارداد ۱/۵ میلیارد دلاری، از بهار سال آینده تولید پیکان با موتور پژوی ۵۰۴ ادامه خواهد یافت و تولید اتومبیل پژوی ۴۰۵ شروع خواهد شد. در این قرارداد بیش بقیه در ص ۵

در هفته گذشته خبر اعدام این رفقا نیز تایید شد:

★ آتش ارشدی

★ مهنازارشدی

★ رئوف بلدی

نامه مردم
از کان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۴۸ دوره هشتم سال پنجم
سه شنبه ۱۳۶۷/۱۲/۹ بهای ۲۰۰ ریالی

در تنگنای قتل عام زندانیان سیاسی

مثلاً "حجت الاسلام" محتمشی وزیر کشور طی مصاحبه مطبوعاتی، در پاسخ به پرسش خبرنگار تلویزیون سوئیس پیرامون تعداد اعدام شدگان پس از آتش بس، با وقاحت تمام خود را به نفهمی زد و گفت: "تعداد مشخصی در دست نیست. یک سری از آنها در درگیری عملیات مرصاد کشته شدند و عده ای هم بعد از عملیات مرصاد اعدام شدند. و چون خود آنها تعدادی از اجساد را از منطقه عملیاتی مرصاد خارج کردند و تعدادی هم سوخته شدند نمی توان بطور دقیق تعداد کشته شدگان ضد انقلاب و منافقین را مشخص کرد."

پرش درباره اعدام شدگان در زندانها پس از آتش بس است و پاسخ درباره کشته شدگان در جبهه پیش از برقراری آتش بس! اما لاریجانی، معاون اروپا و آمریکای وزارت امور خارجه که در دروغگویی ناشی تر از وزیر کشور است در مصاحبه مطبوعاتی خود در سوئد مجبور می شود پاسخ مشخص تری بدهد و بگوید: بقیه در ص ۷

شغال "ولایت فقیه" به دنبال کشتار جمعی زندانیان سیاسی در "بد سوراخی" گیر کرده است. ظاهراً طراحان نقشه خائنانه سر به نیست کردن خودسرانه زندانیان سیاسی، روی حسابهای غلط پنداشته اند که این جنایت فجیع نیز مانند دیگر جنایاتشان با توسل به تهدیدهای غلاظ و شداد علیه خانواده ها و خود را به نفهمی زدن در عرصه بین المللی، زود بدست فراموشی سپرده خواهد شد.

اما کشف شدن گورهای جمعی در گلستان خاوران، طشت رسوائی رژیم را از بهام فرو افکند و همه جهانپیان بی بردند که در جمهوری اسلامی ایران جنایتی بس هولناک و باور نکردنی روی داده است.

نخستین واکنش های سخنگویان رژیم در برابر موج اعتراضات در داخل و خارج از کشور چندین همانگ نبود. هر یک از نمایندگان رژیم که مورد سؤال قرار می گرفت، می کوشید به شیوه خاص خود حقیقت را بپوشاند.

چرا خمینی می ترسد؟

صدای جمهوری اسلامی پیام خمینی را خطاب به روحانیون و طلاب پخش کرد. پیام نشانگر نگرانی عمیق خمینی از رویدادهای مامهای اخیر کشور است. پذیرش اجباری آتش بس پس از شکست مفتضحانه رژیم در جنگ، ضربه مؤثری بر پیکر رژیم وارد ساخت. بخشی از هواداران متعصب رژیم در داخل و خارج از تسلیم خمینی برآشفته شدند. خمینی بعنوان "رهبر" ارزش خود را از دست داد. از سوی دیگر میلیونها ایرانی که بویژه در سالهای اخیر به ماهیت ضد انسانی رژیم پی برده بودند از پایان یافتن جنگ استقبال کردند، بحق خواهان بهبود شرایط زندگی خود هستند و نفرت از رژیم را با انتشار شنبامه ها و سازمان دادن اعتصابات و اعتراضها و ... در کارخانه ها و دانشگاهها به معرض نمایش می گذارند.

مردم در انتظار عدالت اجتماعی عملاً با خونخواری بر رأس حاکمیت روبرو شدند که دستپاچان تا آرنج به خون انسانهای بی گناه آلوده است. این یکی دیگر از دلایل عصبانیت خمینی است.

دست اندر کاران رژیم که (اعم از معمم و مکلا) به جناحهای گوناگونی تقسیم شده اند، برای دستیابی به حاکمیت انحصاری سیاسی پس از مرگ خمینی با جنگ و دندان بجان هم افتاده اند. رفسنجانی با تکیه بر امپریالیسم برای دستیابی به مقام رهبری پس از مرگ خمینی می کوشد تا مخالفان بالقوه را در زمان حیات "ولی فقیه" از سر راه بردارد. بی سبب نیست که کشتار عده ای از روحانیون طرفدار منتظری را به وی نسبت می دهند. رفسنجانی و خامنه ای با جلب موافقت خمینی نقش اساسی را در کشتار جمعی زندانیان سیاسی ای که در صورت خروج از زندان می توانستند سدی در راه تحقق هدفهای آن گروه باشد، ایفا کردند. ترور دکتر سامی را هم باید در این راستا بررسی کرد. بقیه در ص ۲

خمینی و رشدی

"خوشبختانه" فرمان قتل سلمان رشدی، نویسنده کتاب "آیات شیطانی"، سرشت خونخوار خمینی، و بقیه در ص ۳

رفیق فریبرز صالحی:

پلنگ کوهپایه های زاگرس

دز ص ۴

بداواره رفیق عادل روزدار

زنده اندیشان به زیبایی رسند

دز ص ۵

"نامه مردم" افشا کرد که در جریان کشتار اخیر زندانیان سیاسی، حاکمان "شرع"، اسیران را فراموش کردند و می پرسیدند: خدا را قبول داری، یا نه؟ آیا هنوز بر سر عقاید خود هستی، یا نه؟ و چون پاسخی نه کاملاً مطابق خواست خویش می شنیدند بلافاصله فرمان قتل صادر می کردند.

آنچه که در "نامه مردم" و دیگر نشریات در زمینه گفته شده آمد، به زبانهای مختلف ترجمه شد و اعتراض بشردوستان را برانگیخت. اما بیان این واقعیت ممکن بود برای کسانی که با "فرهنگ" و "منطق" "ولایت فقیه" بیگانه اند این توم را ایجاد کند که در انتشار چنین خبرهایی اغراق شده است.

ما راه پرافتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

جراخیمینی ***

دو گروه "محافظة کار" و "رادیکال" روی در روی هم قرار دارند. مبارزه میان این دو جناح به خونریزی کشیده و به احتمال قوی در آینده هم در این سمت پیش خواهد رفت. خمینی هنوز به سیاست دوپهلوی نه سیخ بسوزد نه کباب ادامه می‌دهد. اما جریان رویارویی و تشدید آن در این اواخر موقعیت شخصی خمینی را نیز به خطر انداخته است. پیام اخیر، عکس العمل خمینی برای خنثی کردن خطراتی که رژیم را تهدید می‌کند از طریق نوازش گروهی از روحانیون و انکار واقعیت عیان پشتیبانی خمینی و همدستی برخی از هوادارانش با کلان سرمایه‌داران بازار است. البته فشار از پائین به اندازه‌ای شدید بوده که "امام امت" را به دروغ‌گویی وادار ساخته است.

خمینی چه مسائلی را مطرح کرده است و پاسخ‌های وی تا چه اندازه با واقعیت نزدیکی دارد؟ وی بدون شرم می‌گوید "رقم شهدا و جانبازان و مفقودین حوزه‌ها نسبت به قشرهای دیگر زیادتر است. بیش از ۲۵۰۰ نفر از طلاب علوم دینی در سراسر ایران در جنگ تحمیلی شهید شده‌اند". چرا خمینی آمار کشته‌شدگان در جنگ از دیگر "اقشار" را با این دقت فاش نمی‌کند تا سیه روی شود هر که در او غش باشد؟ باید از "امام امت" پرسید؛ آیاتعداد شهدا از "قشرهای" دهقانان و دیگر زحمتکشان کمتر از آقایان طلاب و روحانیون بوده است؟ ما، قضاوت درباره "این دروغ خمینی را به پازماندگان شهدای کارگر و دهقان واگذار می‌کنیم".

خمینی از اینکه اسرار پشت پرده درباره "همدستی تجار بازاری و مافیای قاچاق هروئین و غیره با گروهی از روحانیت حاکم به صفحات جرید مجاز و جلسات مجلس شورای اسلامی کشانده شده، سخت نگران و عصبانی است. وی در پیامش می‌نویسد: "علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه‌داران و پول پرستان و خوانین نرفته‌اند" و هم کاسه شدن "طرفداران اسلام ناب محمدی" با سرمایه‌داران را نفی می‌کند و می‌گوید: "روحانیت متعهد به خون سرمایه‌داران زالوصفت تشنه است...". آیا واقعاً هم چنین است؟ چرا آقای خمینی و اطرافیانش به مکیدن خون زندانیان سیاسی‌ای که دشمنان آشتی‌ناپذیر سرمایه‌داران بودند و هستند، مشغولند و "بازاریان محترم" آزادانه وی‌پروا به غارت و مکیدن خون میلیون‌ها ایرانی ادامه می‌دهند؟ اگر بگفته "خمینی، وی و یارانش سرآشتی با سرمایه‌داران زالوصفت نداشتند، چگونه این زالوهای اجتماعی توانستند طی ۱۰ سال حاکمیت خمینی ۱۵۰۰۰ میلیارد ریال نقدینگی ذخیره کنند؟

خمینی برای سرگرم کردن میلیون‌ها ایرانی گرسنه و برهنه وی‌خانشان به کتاب "آیات شیطانی" متوسل می‌شود و می‌گوید این کار حساب شده "برای زدن ریشه" دین و دینداری است و بنام یک میلیارد مسلمان فرمان قتل صادر می‌کند. خمینی در اینجا هم سفسطه می‌کند. از مسلمانان جهان فقط ۷ درصد از مذهب شیعه پیروی می‌کنند و از مجموعه شیعیان هم فقط عده "قلیلی در حال حاضر، آنهم در ایران از خمینی پیروی می‌کنند. رهبران ۹۲ درصد از مسلمانان سنی مذهب، فرمان قتل نویسنده "کتاب را ضد اسلامی می‌دانند و معتقدند نباید پاسخ منطقی به نویسنده داد.

خمینی از همه "روحانیون راضی نیست. او که زمانی خلع لباس را اشد مجازات برای روحانیون می‌دانست، پس از ژرفش اختلافات درون حاکمیت

و مخالفت با "ولایت فقیه" بتدریج صدور فرمان قتل برای روحانیون را هم جایز شمرد. و اینک در پیام خود عده "دیگری از روحانیون را متهم به فعالیت "علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی" می‌کند و برخی دیگر در حوزه‌ها را "مقدس نمایان احق" می‌نامد و می‌گوید عده "آنها کم نیست. خمینی این عده را "مروج اسلام آمریکایی"، "مارهای خوش خط و خال"، "دشمن رسول الله" می‌خواند و خواهان "اتحاد طلاب" در مقابل "ابن افعی‌ها" می‌شود. پس از اینهمه پرچسب‌ها سرنوشت این روحانیون چه خواهد شد؟ آیا جوخه‌های اعدام در انتظار آنها نیستند؟

سخنان خمینی که برای اولین بار این چنین روحانیت را به شلاق می‌بندد، ژرفای تزلزل رژیم و عدم ثبات آن را به عیان نشان می‌دهد. ارکان رژیم "ولایت فقیه" در حال از هم پاشیدن است. آنچه خمینی و یارانش طی ده سال رشته اندارد پنبه می‌شود. کار بجایی رسیده که خود "ولی فقیه" از اثرات نفوذ بیگانگان در حوزه‌ها سخن بمیان می‌آورد. دلیلی که برای این اتهام سنگین ارائه می‌شود خواست روحانیون دایره به چدائی دین از سیاست است. چرا برخی از روحانیون این خواست را مطرح می‌کنند؟ برای اینکه آنان ناظر از بین رفتن سریع نفوذ دین در جامعه بر اثر جنابتهای آشکار رژیم "ولایت فقیه" هستند. خمینی که به



اهمیت موضوع پی برده به شیوه "آزمایش شده" دیکتاتورها، یعنی تهدید متوسل می‌شود و می‌گوید: "طلاب جوان باید بدانند که پرونده" تفکر این گروه همچنان باز است". خمینی آنان را پشتیبان کسانی معرفی می‌کند که "تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند" و "غائله" قم و تبریز" را نمونه می‌آورد.

خمینی می‌پرسد "راستی اتهام آمریکائی و روسی و... از چه کسانی صادر می‌شود؟ و پاسخ می‌دهد "همه" اینها نتیجه "نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه‌هاست". آقای خمینی فراموش کرده که مبتکر اصلی "اسلام آمریکایی" و "اسلام روسی" شخص وی و یارانش بوده و هستند. بنابراین باید جای پای بیگانگان را در "پیبت" خود جستجو کند.

خمینی اختلاف شدید میان جناحهای گوناگون را "اختلاف سلیقه و برداشت" می‌نامد و مطابق معمول طلاب و روحانیت را به وحدت دعوت می‌کند. این برخورد خمینی نیز خصلت عوام‌فریبانه دارد. او خود می‌داند که مبارزه بر سر حاکمیت و

اجرای سیاست اقتصادی کاملاً متضاد دو جناح است. درست به همین علت از "شب تاریکی" که در پیش است و با از "موج گرداب" سخن می‌گوید.

خمینی بی‌سبب می‌کوشد تا گناه همه مشکلات را به گردن ابرقدرتها بپاندازد. در جمهوری اسلامی خمینی و یارانش حکومت می‌کنند نه ابرقدرتها و همه "بدبختیها و فلاکتها در درجه" اول زائیده "حکمرانی خمینی‌هاست.

عده "زیادی از کارگزاران رژیم که نیاز به جلب نظر توده‌ها دارند در سخنرانیها و نوشته‌های خود، به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب بهمین ۵۷ شکست سیاست رژیم و عدم موفقیت "انقلاب اسلامی" در "اصول و سیاست" اعتراف کردند. اظهارات منتظری جانشین خمینی دایره بر عدم اجرای شعارها و نیز حقایق بیشمار منتشره در روزنامه‌ها پیرامون هر چه فقیرتر شدن فقرا و هر چه ثروتمندتر شدن ثروتمندان و اینکه دهها میلیون ایرانی در سطح پائین‌تر از فقر زندگی می‌کنند، خمینی را برآشفته است. او با لحن شدیدی اینگونه افراد را مود حمله قرار می‌دهد و بدون ارائه کوچکترین سند و مدرک و با دلیل و برهانی می‌گوید: "انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است". خمینی حتی مدعی است که "در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید". ماقصودت در این مورد را هم بعهده "مردم ستم‌دیده" ایران می‌گذاریم.

پرووشی "امام امت" هنگامی به اوج خود می‌رسد که مدعی می‌شود، محصول بیش از یک میلیون کشته و معلول ایرانی در جنگ، "صدای اسلام خواهی آفریقا"ست. از کدام اسلام خواهی آفریقا سخن می‌رود؟ بچه علت جوانان و کودکان ما باید کشته شوند تا "صدای اسلام خواهی" از جایی شنیده شود؟ آنچه از آفریقا شنیده می‌شود صدای ناله‌های مرگ میلیون‌ها کودک از گرسنگی است، نه صدای اسلام خواهی. مثل اینکه آقای خمینی از جهان امروز و آنچه در آن می‌گذرد سخت بدور است و هنوز بر بال تراوشات مغز علیل خویش پرواز می‌کند.

خمینی خطاب به مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان قربانیان سیاست توسعه طلبانه "صدور انقلاب اسلامی" می‌گوید که "علاقه به اسلام شناسی مردم در اروپا و آمریکا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان" محصول خون کشته شدگان در جنگ هشت ساله است. خمینی باز هم دروغ می‌گوید و سفسطه می‌کند. اکثر روحانیون در کشورهای مسلمان نشین در این روزها این حقیقت را بازگو کرده و می‌کنند که یگانه نتیجه "اعمال خمینی در سراسر جهان بی‌آبرو ساختن اسلام است. بگفته "آنان ضربه‌ای که خمینی به اسلام وارد آورده در تاریخ ۱۴۰۰ ساله بی‌سابقه بوده است. و حق با آنهاست.

مردم ایران که ناظر سیمپره "ترور و اختناق و فاجعه" ملی کشتار زندانیان سیاسی بی‌گناه و تشدید روزافزون وابستگی اقتصاد کشور و تحکیم شالوده‌های نظام سرمایه‌داری و وابسته هستند چگونه باید اظهار خمینی دایره بر تحقق شعار "آزادی و استقلال" را هضم کنند؟

خمینی "لیبرالها و گروهها" را به باد ناسزا می‌گیرد و می‌کوشد آنها را آفریننده "فجایح و جنایاتی معرفی کند که خود و ارگانهای سرکوبگرش مرتکب شده‌اند. با این وجود وی از ایرانیان خارج از کشور می‌خواهد تا به کشور خود بازگردند. و این در حالی است که خمینی حتی ظرفیت تحمل "لیبرالها" را ندارد و در پیام خود آنها را دشمن

خمینی و ...

پيروان جنابيت پيشه اش را آشکار ساخت. اين امر نشان داد که اينان همينقدر که عقیده ای را (درست يا نادرست) ناخوشايند و يا بقول خودشان "توهين آميز" تلقی کنند، چون نمی توانند، مثل همه انسانهای متدین با منطق صحيح و علمی از پس صاحب عقیده برآيند، کمر به قتلش می بندند. و گاه کار به جائی می رسد که حکم قتل، اتباع خارجی را هم شامل می شود. سياست تروریسم رژيم خمینی را، چه در داخل و چه در خارج از کشور، از جمله در اين چارچوب می توان سنجيد. رژيم تروریسم را یکی از مهمترین وسايل دستیابی به هدفهای سياسی خود قرار داده است.

خبرگزاريها می نویسند، اين اولین بار نيست که رهبران مذهبی در ايران فرمان قتل مخالفان را صادر می کنند. و مثال می آورند که چهل و سه سال پيش احمد کسروی نیز به اتهام "انتشار کتابهای کفر آميز" ترور شد. ما توجه اين خبرگزاريها را نه تنها به چهل و سه سال پيش، بلکه به همين سالهای اخير جلب می کنيم تا برونند و در سياهه نام زندانیان سياسی اعدام شده از جمله گروهی از برجسته ترين نویسندگان، هنرمندان و صاحب نظران علمی، سياسی و فلسفی میهن ما را جستجو کنند که "گناه" بزرگشان همين نویسنده بودن و صاحب نظر بودنشان است ولاغیر. با آنکه رژيم ج.ا. همواره در تلاش است که علل قتل را "توطئه عليه نظام"، "خیانت" و غيره اعلام کند، بشریت مترقی، چه در ايران و چه در جهان، به درستی می داند که علت کشتار زندانیان سياسی همان باقی ماندن بر سر عقاید است.

برای آنکه از موضوع پرت نیفتيم، از سخنان خامنه ای در نماز جمعه ۲۸ بهمن سالد مثالی می آوريم. او در توجیه فرمان قتل سلمان رشدی می گوید: "چرا امام باید نظری را که هدایت کننده نظر صدها ميليون مسلمان است (؟!) ابراز

خدا و رژيم می خواند و پدینسان آینده تاریکی را برایشان پيش بينی می کند. در چنین اوضاع و احوالی پیام خمینی دایر به بازگشت به "آغوش کشور" مفهومی جز بازگشت به "آغوش دژخیمان" رژيم نمی تواند داشته باشد.

در کشوری که خمینی بعنوان دیکتاتور خودکام در کسوت مذهبی فریاد می کند، "تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت بدست ليبرالها بیافتد" (ليبرالهایی که در سیمای آقای مهندس بازرگان رسا اعلام داشته اند بانظام کثونی سرتیز ندارند) چگونه می توان به فعالیت آزاد احزاب و شرکت آنها در انتخابات آزاد و بالاخره به عملکرد قانون باور داشت؟

همه می دانند که حکومت مظاهر اراده خلق باید باشد و یا بدیگر سخن مردم باید در جریان انتخابات آزاد به سرکار آمدن اين با آن نیروی سياسی - اجتماعی رای بدهند. اما خمینی و یارانش به تجلی اراده مردم اعتقاد ندارند.

خمینی می گوید: "تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد". مردم در عمل ناظر منظره دیگری هستند. آنها می گویند اینکه طی ۱۰ سال ۸۰ درصد از ۱۲۰ ميليارد دلار درآمد ارزی کشور به گاو سندی و قهای انحصارهای فراملي انتقال یافته است، آیا نشانه بارزی از وابستگی عمیق ج.ا. با جهان غرب نیست؟ مردم می پرسند: مگر بدستور شخص خمینی نبود که رفسنجانی و اسله خرید

نکنند؟ مگر ابراز عقیده جز حقوق انسانها نیست؟" اين سخن خود بيان کننده واقعیتی است که ماهه آن اشاره کردیم. خامنه ای با سفسطه کاریهای معمولاً از چنین وعظامتعلله کاری انتقار می رود، می کوشد تا فرمان قتل یک نویسنده را "ابراز عقیده" و تحریک گروهی از متعصبان مذهبی و با مزدورانی را که به دلشان برای یک ميليون دلار چارهزه تعیین شده برای سر سلمان رشدی صابون می زنند "هدایت صدها ميليون مسلمان" قلمداد کند. زهی مردم فریبی ادر کدام عرف و قانونی به تروریسم آشکار "ابراز عقیده" و "هدایت" گفته می شود؟ و شاینها، اگر صدور قتل یک انسان به اتهام ابراز عقیده خود نوعی ابراز عقیده است، آیا اگر شخص دیگری در جای دیگری از دنیا مثلاً فرمان قتل خمینی را صادر کند، او هم ابراز عقیده کرده است؟ در اين چارچوب، آیا فرمان کشتار جمعی چندصد تن از زندانیان سياسی کشور، که آن هم توسط خمینی صادر شده، تنها ابراز عقیده است؟



واکنش افکار عمومی در برابر فرمان قتل سلمان رشدی - که هنوز موضوع کتابش نه بر ما بلکه حتی بر خود خمینی هم چندان روشن نیست - واکنشی خشم آميز بود. علاوه بر اعتراض دولتها، ميليونها انسان در سراسر جهان، از جمله و بویژه روحانیون برجسته کشورهای مختلف، اعم از اسلامی با غیر اسلامی، خمینی را تقبیح کردند و خواستار

تسلیمات نظامی از آمریکا از راه اسرائیل شد و محصول آن ماجرای "ايران - گیت" بود؟ برخلاف اظهارات خمینی اين "ابادی شیطان" نیستند، بلکه اکثریت مردم ايران هستند که می گویند ابادی شیطان در کسوت رژيم مذهبی حاکم اين مشکلات و نارسائیهها بوجود آورده اند. آيا جز اين می تواند باشد؟ آیا اداره کنندگان کشور جز روحانیون و همدستان آنان بوده هستند؟

ما بحث پيرامون اظهارات خمینی را ادامه خواهیم داد. پیام مورد بحث وی، چنانکه گفتيم نشانه ترس خمینی از تشدید اختلافها میان جناحهای حاکم و نیز حمله آشکار پاره ای از روحانیون به نظرات فقهی اوست. خمینی عدم ثبات رژيم خود و غروب اصل "ولایت فقیه" را می بیند و از آن وحشت دارد. بی سبب نیست که او از "دورنمای تاریکی" سخن می گوید و تکرانی خود را از "تقابل و تعارض جناحها" بیان داشته می افزاید: "اختلاف بهر شکلی کوبنده است". منظور خمینی کاملاً روشن است: اختلاف میان جناحها علاج ناپذیر است و دیر یا زود پایه های رژيم "ولایت فقیه" را در هم خواهد کوبید. پیامهای خمینی اترپخش خود را مدتهاست از دست داده است. در حال حاضر مشروعیت شخص خمینی و "ولایت فقیه" ساخته و پرداخته وی زیر علامت سؤال رفته است. اين یک واقعیت عینی است و نه با تهدید و نه با پند و اندرز نمی توان جلوی ژرفش اين روند را گرفت.

عکس العمل قاطع در برابر سياست تروریسم دولتی ج.ا. شدند؛ رژیمی که برای به کرسی نشاندن حرف خود با خرج پولهای گزاف از جیب مردم ايران آدم ربایي می کند و مزدورانش را برای قتل اين و آن به اطراف و اکناف جهان گسیل می دارد.

طبیعی است که توهين به باورهای مذهبی مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، مورد تائید ما نبوده و نیست. اما ما بر آنیم که در برابر مخالفان ایدئولوژیک هر چند هم که بی منطق باشند و از جمله مثل خود خمینی و برخی از رهبران ج.ا. کارشان توهين و برچسب زدن باشد - باید با منطق ایستاد. تنها آن شخص یا آن نیرویی که از منطق بی بهره باشد و برای رویارویی ایدئولوژیک با حریف را نداشته باشد دست به جنابیت و آدمکشی می زند. خمینی و بسیاری از پیروانش تجسم اين دسته از آدمیان و نیروهای خودکامه اند که متاسفانه به دلیل در دست داشتن اهرمهای قدرت در داخل کشور و گسترش باند های مافیایی خود در کشورهای مختلف امنیت فردی را به خطر می اندازند.

کافی است هم اکنون به اوضاع جهان بنکریم. چنانکه گفته شد، گروهی از متعصبان مذهبی و مزدوران ايراني، پاکستاني و غيره بسیج شده اند تا به هر شکلی که هست به سلمان رشدی، مترجمان، ناشران و فروشندگان کتاب "آیات شیطانی" دست بیايند. هم اکنون دهها مترجم، صد ناشر و هزاران کتاب فروش جان خود را در خطر می بینند. انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا و برخی عوامل رژيم در سفارتخانهها تهدید کرده اند که آماده اجرای فرمان خمینی هستند. در کشورهای گوناگون، از جمله هند، عواملی تهدید کرده اند که در صورت اختفای سلمان رشدی هواپیمای شرکت هواپیمائی بریتانیا را منفجر خواهند ساخت. در کشورهای مختلف تدابیر امنیتی برای مقابله با آدمکشان تروریستهای خمینی اتخاذ شده و در اين میان بسیاری از مسافران ايراني و مسلمان هم که از خمینی و فرمانهای جنابیتکارانه اش بیزارند بادشواریهایی رو بر و خواهند شد.

جالب است که پس از انتشار فرمان قتل سلمان رشدی از جانب خمینی، گروهی از دولتمردان ج.ا.، "طرفداران نزدیکی با غرب"، سعی کردند به لطایف الحیل او را بر سر عقل بیاورند و وادارش کنند که فرمانش را پس بگیرد. اعلام شد که اگر نویسنده "آیات شیطانی" طلب مغفرت کند خمینی او را خواهد بخشید. اما اين تلاشها نتیجه عکس داشت. خمینی در بیانیه اخيرش آب پاکي را روی دست چنین اشخاصی ریخت و اعلام کرد که حتی اگر نویسنده ابراز ندامت و طلب مغفرت هم کند واجب القتل است. او اعلام کرد که وظیفه هر مسلمانی اين است که با هر شیوه ای سلمان رشدی را "به دیار عدم و جهنم بفرستد".

طبیعی است که اين "وظیفه" را تنها برخی دیوانگان، مزدوران و آدمکشان حرفه ای به عهده می گیرند و توم رهبر مسلمانان جهان بودن در خمینی بی پایه و اساس است. اگر چنین بود، مثلاً در زمان جنگ، شیعیان عراقی بر اساس فتوای خمینی به "وظیفه" اسلامی خود عمل می کردند و نمی گذاشتند که کار به نوش جان کردن زهر شکست بینجامد. خمینی با صدور چنین فرمانهایی در واقع زمان مرگ حکومت خودکامه و آدمکش "ولایت فقیه" را جلومی اندازد.

درد بر زندانیان توده ای

و دیگر مبارزان انقلابی دربند!

رفیق فریبرز صالحی: پلنگ کوهپایه‌های زاگرس

هنگامی که در آخرین سالهای دوره* ستمشاهی جزوه* "تبلیغ مسلحانه..." نوشته* رفیق شهید تورج حیدری به تیراژ زیاد در سراسر ایران توزیع شد، جنبش "چپ" ایران با شکفتن تمام رویدادی را باور کرد که تا آن زمان باور نکرده‌ی می‌نمود؛ از "سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران" گروهی جدا شده است که صحت مشی مسلحانه را به استناد آموزش لنین رد کرده است و راه پیوستن به حزب توده* ایران را می‌پیماید!

نخستین "تحلیل" از این واقعه چنان بود که در آن جو انتظار می‌رفت. چپ‌روان می‌گفتند: ضربات سنگین سال ۱۳۵۵ و شهادت رفیق حمید اشرف، واکنشی راستگرایانه و عافیت طلبانه در بخشی از سازمان بوجود آورده است که انشعاب نشانه* آن است. در آن زمان واقعت شهادت رفیق تورج و رفیق رحیم شیخ زاده در مبارزه* رویاروی با گزاهای سازمان امنیت که به هیچ رو بوی عافیت‌جویی نمی‌داد، فاکت چندان نیرومندی به حساب نمی‌آمد و می‌توانست امری کم و بیشتر تصادفی تلقی شود.

لازم بود سالهایی بگذرد تا اکثریت عظیم جنبش "چپ" ایران به تجربه و به بهایی گران واقعت بحران مشی مسلحانه* جدا از توده را به‌دیدد و در جستجوی راه برون رفت همان راستایی را دنبال کند که تورج نشان داده بود؛ راه پیوند با جنبش کارگری و کمونیستی کهنسال ایران، راه پیوند سازمانیافته با کارگران و زحمتکشان، با توده‌ها. آنگاه دانسته شد که رفقای گروه تورج مرغان طرفان بودند و پیشاهنگانی که خواه ناخواه موج عظیمی از انقلابیون جوان و پرشور را به سمت مارکسیسم - لنینیسم واقعی کشانده‌اند. آلاله‌های کلاب دره، خبر از بهاران داشتند.

در جریان فاجعه* ملی کشتار زندانیان سیاسی ایران چهار تن از رفقای "گروه منشعب"، ابوالحسن خطیب، حسین قلم‌بر، فریبرز صالحی و فرزند دادگر دلورانه جان باختند تا کارنامه* این گروه اندک را که تاخیری بسیار فراتر از شمار خوبی‌ها بر جنبش انقلابی ایران داشتند، پر بارتر کنند. رفیق فریبرز صالحی این رفیق کارا و دلاور و سرشار از صفا و صمیمیت یکی از این چهار تن بود.

رفیق فریبرز در سال ۱۳۳۳ در الیکودرز در خانواده* متوسطی بدنیا آمد. تا کلاس سوم متوسطه را در الیکودرز به تحصیل پرداخت و سپس در اصفهان به تحصیل ادامه داد.

در سالهای آخر دبیرستان از طریق مطالعه و بحث پاتنی چند از دستاورد مسائل سیاسی آشنا شد و به مارکسیسم روی آورد.

پس از اتمام دوره* دبیرستان، در سال ۱۳۵۱ وارد دانشگاه صنعتی تهران شد و از این پس دامنه* فعالیت‌های سیاسی او گسترش یافت. رفیق فریبرز پای ثابت فعالیت‌های دانشجویی و یکی از مسئولان اطلاق کوهنوردی دانشگاه بود. دوستی او با یارانش در جریان کوهپیمایی‌های سالهای نخست دانشگاه به رفاقتی رزمنده فرا روئید. کلاه پشم همیشگی خویش را از همان سالهای کوهپیمایی به یادگار حفظ کرده بود. کلاهی که گویی حافظ صمیمیت دلنشین این فرزند کوهپایه‌های زاگرس بود.

رد و بدل کردن نخستین جزوه‌ها میان یاران به سرعت به تشکیل گروهی از... بد که رابطه‌اش را

از طریق رفیق تورج حیدری با سازمان چریک‌های فدایی خلق برقرار کرد.

در دیماه سال ۱۳۵۲ رفیق فریبرز در یکی از تظاهرات دانشجویی در مسجد اراک دستگیر شد. ساواک نتوانست مدرکی علیه او دست و پا کند. در اسفند همان سال آزاد شد و مصمم‌تر از پیش به میدان مبارزه بازگشت.

در تیر ماه ۱۳۵۴، رفیق صالحی بدنبال دستگیری تنی چند از دوستانش به ناکزیر به زندگی مخفی روی آورد و به جمع کادرهای حرفه‌ای سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران پیوست.

از اواخر همانسال و از اوایل سال ۱۳۵۵ اختلافات اصولی در سازمان علنی شده بود. ضربات تابستان ۱۳۵۵ بن بست مشی مسلحانه* جدا از توده را غیر قابل کتمان کرد. بحث‌های حاد میان بازماندگان ضربه سرانجام به انشعاب آبان ماه ۱۳۵۵ انجامید. رفیق فریبرز همراه جمعی از رفقای راه مبارزه* پیگیرتر و پربازده‌تر را برگزید. گروه در اوایل سال ۱۳۵۶ به حزب توده ایران پیوست.

این پیوند، به زودی به الگو و سرمشق صدها و هزاران انقلابی هوادار سوسیالیسم علمی تبدیل شد. "گروه منشعب" از پیشروان نسل نوین توده‌ای است که مشعل راهنمای سوسیالیسم را به میان زحمتکشان می‌برد.

رفقای "گروه منشعب" از جمله فریبرز، در جریان قیام مسلحانه* بهمن نقش بسزایی ایفا کردند و با آغاز سازماندهی توده‌ای حزب در شعبه* تشکیلات بکار پرداختند.

در جریان انتخابات مجلس شورای ملی، رفیق صالحی از سوی حزب توده* ایران نامزد نمایندگی مجلس از الیکودرز بود. او در پلنوم هفدهم، هنگامی

که ۲۶ سال بیشتر نداشت، به عضویت مشاور کمیته* مرکزی حزب توده* ایران انتخاب شد. سالهای فعالیت علنی او سالهای کار سنگین و طاقت فرسا، اساسانده و رضایت بخش حزبی بودند.

در اوایل سال ۱۳۶۰، مامورین رژیم صالحی را در خانه‌اش غافلگیر و بازداشت کردند. "ساواما" که بوبرده بود چه گوهر ارزنده‌ای را یکف آورده است، دیگر او را آزاد نکرد تا آن که بورش اول و دوم پیش آمد و سرنوشت رفیق فریبرز با سرنوشت دیگر نامداران حزب گره خورد.

دوران هفت ساله* زندان رفیق فریبرز، فصل حماسی مستقلی در زندگی کوتاه اما پربار او بود. پلنگ کوهپایه‌های زاگرس بخش اعظم این دوران را در سلول انفرادی به سر برد. در تمام دوران پس از بورش تنها یک بار توانست همسر همرزمش را که او نیز در بورش اول به بند کشیده شده بود، ملاقات کند. فریبرز‌ها را از کوره* شکنجه* جسمانی سربلند بیرون آمد و ترفندهای غیر انسانی و بیرحمانه* رژیم نتوانست در عظمت روحش خللی وارد کند، لبخند از سیمای نجیب و محجوبش برپاید و روحیه‌اش راهبر مرد.

چریان محاکمه‌اش در زندان و خارج از زندان دهان به دهان نقل می‌شد. اودادگاه شرع راهبه مسخره گرفته و به پرسشهای دادستان و حاکم شرع به میل خود پاسخ می‌داد. گاه سکوت می‌کرد و گاه به صراحت می‌گفت: "به این سؤال جواب نمی‌دهم". سرانجام حاکم شرع با عصبانیت پرونده* او را پرت کرد و فریاد زد:

"بهریدش، حکمش معلوم است!"

و حکم این فرزند پاکباز خلق چه چیز جز جان باختن در آستان عشق به مردم و به عدالت می‌توانست باشد.

رفیق فریبرز دیگر در میان ما نیست، اما همچنان با ماست. نسل نوین جنبش انقلابی ایران از رفقای "گروه منشعب" بسیار آموخته است و از جمله باتوشه* این آموخته‌ها پیکار را ادامه می‌دهد. تا آتش این پیکار شعله‌ور است، توده‌ها رزم مقدشان را ادامه می‌دهند.

آشنایم از راه رسید...

- آمدی
ای همیشه همراه
ای همیشه در راه
آه پاهایت
دستپایت
کاکل و سیمایت

همه خون آلودست
خون سرخت بر پر فر
- گل آتش، گل داغ

دل پر خون داری در سینه
لب گلگون داری پر کینه
از کجا می‌آیی
از کدامین میدان
بی‌زره، بی‌تنپوش

این چه روزوست
که خورشیدم خون می‌گیرید!
- آمدم
- آمده‌ام غرقه به خون
عاشق، از مسلخ عشق
- آمدم

بی‌پا، بی‌دست،

لب بریده، بی‌دل

آری آن داشته‌هایم همه را دادم من.

(یادم آمد سخنش را که به روز کلگشت:

"آن حریفان نتوانند شکست

زیر صد داغ و درفش

کمر قامت ما")

- آمدم

آمده‌ام فتح کنان

باز به راز

راز به مهر

پیش شما

*

تو که خفتی در خون

گلشن خاطره‌ها از تو به چاست

خانه‌ات، خاطره‌ات،

هیچیک رویا نیست

خواب در چشم ندارم همه شب

تو بیا،

از گذرگاه بهاران گذریم

پل به فردا بنزیم.

"کیوان ری زاد"

قرارداد مونتاز پژو . . .

بینی شده است که طی مدت ده سال مجموعاً قطعات ۵۰۰ هزار دستگاه اتومبیل پژو مدل ۴۰۵ به ایران صادر شود. همچنین ساخت تقریباً ۱۵ - ۱۰ درصد اتومبیل پژو در ایران، در سالهای اول و افزایش این نسبت تا ۸۰ درصد در سالهای آخر از دیگر مفاد و ویژگیهای این قرارداد است.

درباره "دلایل امضا" این قرارداد اسارتبار، میرخانی، مدیر عامل شرکت ایران خودرو ضمن اشاره به اینکه "در طرف ۵ سال در تولید این اتومبیل تا ۸۵ درصد به خودکفایی می‌رسیم"، می‌گوید: "از دلایل امضا" این قرارداد شرایط بهتر فنی و اقتصادی پژو بود. همچنین شرکت پژو حاضر بود نه تنها در جهت استفاده از ماشین آلات تالیوت بما کمک کند، بلکه بخشی از ماشین آلات این کارخانه را که خریداری نشده، به ارزش ۲/۲ میلیون پوند به صورت مجانی (؟!) به ما بدهد" (اطلاعات، ۱۷ دیماه ۶۷). همچنین شرکت پژو توافق کرده است "حدود ۱۵ درصد ارزش خرید سالیانه" این خودرو را باز خرید (پای بک) نماید" (کیهان، ۱۵/۱۰/۶۷).

حال با توجه به مفاد و مبنا و خصلت امپریالیستی طرف قرارداد به روشنی و با اطمینان باید گفت که این قرارداد مابین با قراردادهای اسارتباری که رژیم شاه با دولتها و انحصارات امپریالیستی می‌بست، تفاوتی ندارد و برخلاف ادعاهای بی‌پشتوانه رژیم و کارگزارانش نه تنها گامی در راه "اصلاح ساختار صنعتی کشور" و یا دستیابی به خودکافی صنعتی و استقلال اقتصادی به حساب نمی‌آید، بلکه راه تشدید وابستگی اقتصادی و مالا سیاسی کشور به قدرتی امپریالیستی و تحکیم شالوده‌های نظام سرمایه‌داری وابسته را هموارتر می‌سازد. دیروز وقتی شاه قرارداد تولید پیکان را با تالیوت انگلستان با قرارداد تولید سالیانه ۱۰۰ هزار دستگاه پژو را با فرانسه و مجتمع پتروشیمی را با ژاپن بست، تقریباً مشابه همین دلایلی را که مدیر عامل شرکت "ایران خودرو" امروز بر می‌شمارد، بر می‌شرد. ولی در حال حاضر پیامدهای زیانبار آن قراردادها را در چهره "اقتصادی سراپا وابسته و ورشکسته" کشور می‌توان مشاهده کرد.

برای اثبات این واقعیت، پرداختن به برخی از جنبه‌های این قرارداد ضروریست:

- عنوان می‌شود که این قرارداد مونتاز اتومبیل به دریافت تکنولوژی ساخت آن می‌انجامد و بدینوسیله ایران "از طریق همکاریهای بلندمدت صنعتی به پیشرفته‌ترین تکنولوژی ساخت خودرو دست خواهد یافت".

چنین ادعایی، دروغ محض است و صرفاً برای فریب افکار عمومی و پرده کشیدن بر اقدام خیانتکارانه رژیم صورت می‌گیرد. زیرا اولاً، امپریالیستها و انحصارات امپریالیستی هیچگاه حاضر نمی‌شوند "پیشرفته‌ترین تکنولوژی" خود را در اختیار یک کشور دیگر بگذارند و در بهترین حالت تکنیک و تکنولوژی‌ای را به کشورهای واپس مانده می‌دهند که از رده خارج شده باشد. چون انحصارات امپریالیستی با تجهیز به سلاح "پیشرفته‌ترین تکنولوژی" است که می‌توانند به غارت خلقها بپردازند و سودهای انحصاری را می‌گاویند و قهای خود سازند. ثانیاً، اگر انحصارات امپریالیستی بجای صدور کالا در شرایط معینی تن به صدور سرمایه، تکنیک و تکنولوژی می‌دهند، بدون تردید باید برایشان سودهای تضمین شده کلان وجود داشته باشد.

بقیة در ص ۶

بداواره رفیق عادل روزدار

زنده اندیشان به زیبایی رسند

رفیق عادل روزدار در جریان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی کشور جان باخت. او تا آخرین نفس بر سر پیمان خود با زحمتکشان و حزب توده ای‌اش باقی ماند.

عادل در سال ۱۳۳۵ در یک خانواده کارگری چشم به زندگی گشود. شخصیتش در میان زحمتکشان شکل گرفت و در چنین محیطی با رنج و رزم آنان آشنا شد. و دیری نپایید که او نیز در سپاه زحمتکشان مبارز قرار گرفت و خود را در برابر دیکتاتوری شاه یافت. او با آرمان‌های والا و بشردوستانه و با علم و آگاهی به خطرات و مخاطرات راه، قدم در عرصه پیکار سیاسی نهاد و هیچگاه از رزم آگاهانه باز نیستاد.

انگیزه عادل برای دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی از سرشت انسان دوستی‌اش مایه می‌گرفت و این ویژگی در سراسر سال‌های کوتاه اما پر بار زندگی‌اش جزء جدائی‌ناپذیر شخصیتش بود. او در کنکاش برای دستیابی به آرمان‌هایش، اندیشه دوران‌ساز مارکسیسم - لنینیسم را برگزید و سرانجام خود را در صفوف حزب طبقه کارگر یافت. در این راستا بود که مبارزه معنائی عمیق تر بخود گرفت و رفیق عادل با ایمانی راسخ و بی‌گیر و سخت کوشی هرچه بیشتر راه حزب را دنبال کرد، تا آخرین لحظه و تا آخرین نفس. او هرچا که زمینه مساعدی می‌یافت، چه در میان زحمتکشان و چه در میان روشنفکران و دانشجویان بذر اندیشه‌های انقلابی حزبش را می‌پاشید و هیچ فرصتی را در این راه از دست نمی‌داد.

در انقلاب و خیزش توده‌های خلق فداکارانه شرکت جست و با انرژی مبارزه مردم کوشید. پس از پیروزی خلق بر رژیم ستشاهی و گسترش فعالیت حزب در سطح کشور رفیق عادل، که دانشجوی دانشکده دندانپزشکی دانشگاه تهران بود، به مبارزه انقلابی‌اش وسعت و عمق بیشتری داد. او بر آن بود که یک انقلابی در راه آرمان‌های انسانی خود می‌تواند از جان خود هم بگذرد. زمانی که رفیق گیتا علیشاهی را اعدام کردند، او از جای برخاست و پس از یک دقیقه سکوت گفت: رفیقانی چون گیتا در جستجوی شناخت عمیق‌تری از زندگی بودند و با دست یافتن به اندیشه مارکسیسم - لنینیسم با تمام وجودشان درک کردند که زندگی زیباست و باید زیباتر و انسانی‌تر از این که هست باشد. درک او از فداکاری گیتا این قطعه شعر زیبا بود که: زندگی زیباست ای زیبا پسند / زنده اندیشان به زیبایی

زندگی زیباست ای زیبا پسند
زنده اندیشان به زیبایی رسند
آنچنان زیباست این بی‌بارگشت
کز برایش می‌توان از جان گذشت

رسند / آنچنان زیباست این بی‌بارگشت / کز برایش می‌توان از جان گذشت. او پاکی و شرافت انسان‌هایی چون گیتا را می‌ستود و آنان را سمبل انسان‌هایی شریف و شایسته احترام نسل‌ها می‌دانست. او می‌گفت: رفیق گیتا مبارزه ناتمام خود را در وجود ما ادامه خواهد داد.

عادل پس از یورش اول رژیم به حزب و دستگیری بخشی از کادر رهبری آن، علیرغم آگاهی به افزایش دشواریها به پیروزی خلق ایمان قاطع داشت و در آن شرایط سخت با تمام وجود در ارتقاء روحیه همزمانش می‌کوشید. در وجود او عشق به توده‌ها و حزب توده‌ها زوال ناپذیر بود.

پس از یورش دوم در اردیبهشت ۶۲، رفیق عادل همراه با یکی از دوستانش بر سر آرامگاه قهرمان ملی ایران، خسرو روزبه رفت و با وی تجدید میثاق کرد. این دیدار امید و توانش را مضاعف کرد. عادل که زندگی مخفی را پیشه کرده بود سرسختانه به مبارزه ادامه می‌داد. او می‌دانست که راهی پس دشوار و خطرناک در پیش دارد. با اینحال هراسی به دل راه نمی‌داد. در یکی از آخرین دیدارها رفیقتی بهت زده از او پرسید: بالاخره کی یکدیگر را خواهیم دید؟ عادل لبخند تلخی زد و شانه‌هایش را بالا انداخت، به نشانه آن که این امر قابل پیش بینی نیست.

رفیق عادل در اوائل سال ۶۲ به چنگ دشمن افتاد و از آن پس نبرد به گونه‌ای دیگر ادامه یافت. شرایط طاقتفرسا در "کمیته مشترک"، "اوین" و "گومردشت" پولاد روحش را صیقل داد. دوستان همبندش، بعد از آزادی، از استواری و وفاداری عادل به آرمان‌های والا انسانی و انقلابی‌اش خبر دادند. در زندان روحیه مبارزه‌جو و امیدوارش جلب نظر می‌کرد. در یکی از نامه‌هایش نوشت:

"دشواریها و جدائی‌ها مدتی است که سایه ناخوشایند و تلخ خود را بر زندگی ما انداخته است. اما چه غم. هنوز به آمل انسانی عشق می‌ورزیم و امید و اطمینان به زندگی و آینده زیباتر و انسانی‌تر را از دست نداده‌ایم. تنها تاسف و نگرانی او این بود که برخی همزمانش دچار نومیدی شوند و از عرصه مبارزه کنار بکشند. او در نامه‌ای به یکی از جداماندگان از حزب نوشت: "باز هم داغ و اندوه جدائی ... قلب را می‌فشارد. آخر چگونه می‌توان پنداشت که جایتان خالی است و نیستید؟..."

عادل ادامه زندگی و مبارزه ناتمام خود را در وجود همزمان توده‌هایش آرزو می‌کرد، چنانکه گفته بود: رفیق گیتا مبارزه ناتمام خود را در وجود ما ادامه خواهد داد.

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

جهانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران را محکوم می کنند

تظاهرات ایستاده در گوتنبرگ

اعلام داشتند و خواستار قطع فوری اعدام و شکنجه زندانیان ایران شدند.
در همین روز از طرف هواداران حزب اعلامیه "کمیته" مرکزی حزب توده ایران

به دعوت کانن دفاع از زندانیان سیاسی ایران - گوتنبرگ (سوئد) در تاریخ ۱۲ آذرماه تظاهرات ایستاده ای در مرکز این شهر برگزار شد. در این تظاهرات کلیه "نیروهای مترقی ایران



درباره "فاجعه" ملی اعدام جمعی زندانیان سیاسی ایران توسط رژیم "ولایت فقیه" وسیعاً پخش گردید. حمایت مردم از این تظاهرات بسیار چشمگیر بود.

شرکت جسته بودند و اکثر احزاب سوئدی از آن حمایت کردند.

تعداد زیادی اعلامیه - در رابطه با افشای جنایتهای اخیر جمهوری اسلامی - در زندانها پخش و مقدار قابل توجهی کمک مالی جمع آوری شد. صدها نفر با امضای طوماری که از طرف این کانن تهیه شده بود حمایت خود را از زندانیان سیاسی ایران

معامله "پایپای" تنظیم شده است. موضوع از این قرار است که به پیروی از سیاست ایران برپاداده رژیم شاه، ایران تعهد سهرده است که نفت ارزان قیمت در اختیار فرانسه بگذارد و "پژو" قطعات منقصله در اختیار ایران.

افزون بر اینها این قرارداد اقتصادی - اگر چه در پوشش قرارداد بین شرکتها و نه بر پایه "توافق و دولت بسته شده - ولی در واقع در ماهیت امر به معنای تجدید نظر در اصول اعلام شده" سیاست خارجی رژیم و شرایطی است که تا دیروز برای برقراری مناسبات عادی با فرانسه اعلام می شد. از جمله این شرایط، پرداخت بدهی کلان دولت فرانسه به ایران بود.

قرارداد "شرکت ایران خودرو" با "پژو" و قراردادهایی از این دست که بر پایه "چوب حراج زدن بر مهمترین ثروت مردم ایران یعنی نفت برای وارد کردن صنایع مونتاژ تنظیم می شود، جز خیانت به منافع نسلهای امروز و فردای ایران نیست. اینگونه قراردادها تنها در خدمت تشدید وابستگی اقتصاد کشور به امپریالیسم و احیای مواضع ضربه خورده" امپریالیسم در ایران، در نتیجه "پیروزی انقلاب بهمین و تحکیم و تثبیت بیش از پیش شالوده ای نظام سرمایه داری وابسته است.

قرارداد مونتاژ "پژو" ...

چه کسی می تواند باور کند که امپریالیسم در رابطه با جمهوری اسلامی به خصلت سودجویی و غارتگرانه خود مهار می زند و از افزایش سود آفرینی و بازارهای خود چشم می پوشد.

ثالثاً برای نمونه مگر در قرارداد نیسان پاترول که در سال ۱۳۶۴ با ژاپن به مبلغ تقریبی ۲۰۰ میلیون دلار به امضا رسید، هدف تحقق خودکفائی در تکنولوژی اتومبیلها و با خودروها نبود؟ اگر انحصارات امپریالیستی ژاپنی یعنی برادران تنی انحصارات فرانسوی به وعده های خود عمل کردند، فرانسویها نیز می کنند. ماهیت این قرارداد وابستگی ژاپن برای مردم میهن ما روش است مگر رژیم شاه نیز قرارداد های رنگارنگ واردات و مونتاژ انواع اتومبیلها را با دستاویز انتقال تکنولوژی با کشورها و انحصارهای امپریالیستی نیست. حال آیا مسخره نیست که پس از گذشت ۲۰ سال که از تأسیس نخستین کارخانه "مونتاژ اتومبیل در ایران می گذرد، دگرپاره با همان استدلالها قرارداد مونتاژ بسته شود.

عنوان می شود که شرکت "پژو" ۱۵ درصد از ارزش خرید سالیانه این خودرو را باز خرید (پای بک) می کند. در این زمینه نیز علت روشن است و امپریالیستها سرشان کلاه نرفته است. آنها برای تولید بخشی از قطعات خودرو که در تولید آنها از "تکنولوژی کاربر" استفاده می کنند، با توجه به ارزان بودن نیروی کار در ایران، از قرارداد "پای بک" استقبال می کنند و برخلاف تبلیغات کارگزاران رژیم این نیز از نقاط قوت قرارداد بحساب نمی آید. امپریالیستها بطور کلی با بهره برداری از قرارداد های "پای بک" در کشورهایی نظیر کشور ما محصولات معینی را تولید و در بازارهای مورد نظر خود عرضه می کنند. در عین حال، باز خرید ۱۵ درصد از ارزش خرید سالیانه به هیچ وجه سودهای کلانی را نصیب کشور ما نخواهد کرد. چرا که در چارچوب بکارگیری قرارداد "پای بک"، پژو با تحویل مواد اولیه و پرداخت مبلغ ناچیزی بعنوان هزینه تولید و دستمزد تولید کنندگان، محصولات تولید شده را دریافت خواهد کرد. بدینسان این قرارداد نه تنها منافع اقتصادی برای کشور ما ندارد، بلکه شرایط غارت دسترنج زحمتکشان ایرانی توسط انحصارات امپریالیستی را فراهم می آورد.

عنوان می شود شرکت "پژو" حاضر بوده تنها در جهت استفاده از ماشین آلات تالیوت پاکمک کند، بلکه بخشی از ماشین آلات این کارخانه را که خریداری نشده به ارزش ۲/۲ میلیون پوند بصورت بچانی بپا بدهد.

این دلیل تراشی برای بستن قراردادهای ناعادلانه به راستی خنده آور و مضحک است. معلوم نیست از کی تا بحال امپریالیستها که برای کسب سود و منافع اقتصادی از هیچ جنایتی نسبت به خلقها لرو گذار نمی کنند، اینقدر دست و دل باز و لوسوزو با وجدان شده اند و آماده اند ۲/۲ میلیون پوند بلاعوض در راه رسیدن ایران به خودکفایی صنعتی بپردازند.

مردم ایران نیک می دانند که امپریالیستها از جمله همین امپریالیسم فرانسه طرف قرارداد، سواره دست بگیر دارند و نه بده و اگر دست بده اشتند تاکنون باید هزار بار بدهی های کلان پیش از یک میلیون دلاری خود به کشور ما را بپرداختند.

عنوان می شود که این قرارداد "بر اساس

سوسیالیست های فرانسه

محکوم می کنند

ژرار لیندبرگ دبیر ملی حزب سوسیالیست فرانسه در امور حقوق بشر و آزادیها، در ارتباط با موج اعدام زندانیان سیاسی در ایران بیانیه ای را انتشار داد و طی آن بر نگرانی عمیق همه دمکراتها از این جنایات تأکید کرد. در بیانیه گفته می شود: "سوسیالیستها این اعدامها را قویاً محکوم می کنند و از مقامات ایرانی می خواهند تا به نقض حقوق بشر در این کشور پایان دهند."

همچنین در اطلاعیه ای که اواسط ماه گذشته میلادی در پاریس انتشار یافت، دبیر ملی حزب سوسیالیست ضمن ابراز انزجار و تنفر شدید از اعدام زندانیان سیاسی در ایران، حمایت حزبی را از کارزاری که سازمانهای بشردوستانه در سراسر جهان و بویژه جامعه حقوق بشر فرانسه برای محکوم کردن این جنایات ترتیب داده اند، اعلام کرد.

دبیر ملی حزب سوسیالیست ابراز امیدواری کرد که برای نجات جان دیگر زندانیان سیاهچالهای ج.ا. و قطع بیدرتنگ قتل عام از هیچ کوششی کوتاهی نگردد.

در تنگنای قتل عام ...

"حرف اصلی من اینست که دولت ایران چه نیازی به اعدام وسیع دارد و چرا اصولاً ایران احتیاج به اعدام داشته باشد. اگر آنها در زندان هستند چرا دولت باید از آنان وحشتی داشته باشد...؟"

گر چه لاریجانی هم، علیرغم طرح این سؤال منطقی، مانند محتشمی منکر کشتار زندانیان سیاسی می شود ولی در جواب او عناصر رسوائی بعدی رژیم به چشم می خورد.

پس از دامنه گرفتن خطرناک بی آبرویی و بر سر زبانه افتادن نامهای بسیاری از اعدام شدگان، یکی از دارندگان "اجتهاد" در دروغگویی، یعنی "آیت الله" موسوی اردبیلی، رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی به میدان آمد تا ضمن اعتراف به قتل زندانیان سیاسی، علت انجام آن را بنحو دیگری توجیه کند. او گفت: "افراد زیادی از آنها محاکمه شده بودند و حکمشان تأیید شده بود. اما بخاطر روال عادی و اینکه تا آخرین مرحله فرصت توبه و بازگشت به آنها داده می شود اجرای حکم به تعویق می افتاد. اما متأسفانه این افراد اصلاح نشدند، بلکه از طرق مختلف در زندان دست به تحریکاتی زدند که این تحریکات پس از عملیات مرصاد به اوج خود رسید و به این ترتیب عناد خود را با نظام به اثبات رساندند. آدم محکومی که حکم محکومیتش تأیید شده و به او نیز فرصتی برای اصلاح شدن داده اند تازه در زندان مأمور زندان را کتک می زند" (روزنامه کیهان، ۲۰ آذر ۶۷).

دستگاه قضائی رژیم تا این تاریخ هیچگاه درباره محاکمه رهبران زندانی حزب ما و حکم محکومیت آنان چیزی اعلام نکرده بود و هنوز هم نکرده است.

ضمناً اگر این نقل قول با شکل دیگر آن که در شماره ۲۴۱ "نامه مردم" به نقل از گزارش روزنامه اطلاعات از همان دیدار آمده بود مقایسه شود آشکار می گردد که گزارشگران و ویساردبیران هر یک به سلیقه خود کوشیده اند، به راهائی "شغال" از "سوراخ" یاری رسانند. روزنامه کیهان جمله "البته بسیاری از افراد نیز دمام اعدام با درخواست دادستان از مهلت مجدد استفاده کردند و با اسامی آنان در جزو لیست عفو قرار گرفت" را حذف و به جای آن بر "کتک زدن مأمور زندان" انگشت گذاشته است، زمان فعلهای دو گزارش نیز با هم متفاوت است؛ یک روزنامه از "تحریکات درون زندان" گزارش می دهد و روزنامه دیگر از "تحریکات" سخن می گوید!

در یک دوره کوتاه، سیاست عمومی رژیم برای لوٹ کردن جنایت هولناک قتل عام زندانیان سیاسی با همزمان جلوه دادن آن با "عملیات مرصاد" و هرگویی درباره "مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر" مشخص می شد. سپس تصمیم گرفتند آن را نتیجه "ناگزیر" عملیات مرصاد" وانمود سازند.

هنگام باز پس دادن وسایل شخصی زندانیان سیاسی سر به نیست شده، در توضیح دلیل اعدام آنان، به خانواده ها از جمله گفته بودند: "از مجاهدین اسیر شده در عملیات مرصاد مطلع شدیم که آنها با زندان تماس داشتند و در زندان توطئه چیده بودند که روز رسیدن مجاهدین به تهران، زندانیان، پاسداران را سر بپرند و زندان را آتش بزنند و به مجاهدین بپیوندند. تحقیقات محرمانه ما نشان داد که زندانیان از قوطی های کمپوت و دیگر آهن آلات سلاح سرد درست کرده و خود را

برای روز موعود آماده کرده اند. همه زندانیان در این توطئه دست داشته اند!"

ما پس از دریافت این خبرها آنها را جدی نگر فتم و به حساب "وجهیات مذبوحانه آدمکشان گذاشتیم، زیرا اولاً این کشتار جمعی مدتی پس از "عملیات مرصاد" و برقرار شدن آتش پس انجام شده بود و ثانیاً نه سلول زندان کارگاه آهنگری است و نه سلاح سرد درست شده از قوطی کمپوت می تواند جان پاسداران مسلح به ژ.ث. را به خطر اندازد. اما هنگامیکه رفسنجانی رئیس مجلس بمناسبت سالگرد حقوق بشر با اشاره به اطلاعاتی که از اسیران "عملیات مرصاد" بدست آمده است، ادعا کرد: "با این اطلاعات مشخص شد کسانی در داخل بودند که با این خیانت مشترک عراق و منافقین در ارتباط بوده و اهداف مشترکی داشتند و بنابراین است که در کشور یک کار تخریبی وسیع انجام دهند که با طبع آنها در ارتباط با همکاری در تجاوز به خاک ایران مجازات شدند و سر و صدائی که در حال حاضر رسانه های استکباری راه انداخته اند به این دلیل است که نمی خوانند این مسئله را با یک تجاوز مرزی و سرکوب شدن مرتبط کنند"، دیگر معلوم شد که واقعاً آن بهانه ابلهانه هم دستاویز قتل عام زندانیان سیاسی شده است.

این روزها رفسنجانی بار دیگر در یک مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران، در مورد اعدام جمعی زندانیان سیاسی گفت: "این هم از همان سری تبلیغات مغرضانه علیه ماست، چیزی که اینجا واقع شد" اینست که منافقین افراد خود را که بهرور آزاد می شدند به عراق جذب می کردند و اینها بعد از آتش پس به خیال اینکه ایران ضعیف شده است بطرف ایران حرکت کردند و حدود ۵۰۴ هزار نفر با همه امکاناتشان آمدند و خیلی کم توانستند برگردند... بنابراین برای توجیه تلفات سنگین خود مسئله اعدامهای گسترده را مطرح کردند و کسانی را که در درگیریها از دست داده بودند به اسم اعدامی های داخلی قلمداد کردند."

خبرنگار خارجی که متوجه ترفند ناشیانه رفسنجانی شده بود مجدد پرسید: "آیا شما اتهام اعدام را رد می کنید و قول می دهید که در زندانها هیچگونه اعدامی انجام نشده است؟ رفسنجانی که در تنگنا قرار گرفته بود مجبور شد اعتراف کند: "عده ای از کسانی که در زمینه حمله منافقین به داخل خاک ما به آنها کمک کرده اند مجازات شده اند اما عده آنها بسیار کم است..."

دید می شود که "حجت الاسلام والمسلمین" هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، نامزد ریاست جمهوری در دوره آینده و معلم پر مدعای "اخلاق اسلامی" بهیسمانه دروغ می گوید. طی قتل عام زندانیان سیاسی در تاهستان امسال که تعداد دقیق آنها بعلت سکوت رژیم هنوز معلوم نیست، علاوه بر رهبران و کادرهای برجسته زندانی حزب توده ایران، بسیاری از اسیران دیگر سازمانهای سیاسی نیز اعدام شده اند که اعدام آنها را با هزار من سریش هم نمی توان به "عملیات مرصاد" چسباند.

قتل عام زندانیان سیاسی، اعدامهای وسیع در جریان "عملیات مرصاد" و اعدامهای گسترده "قاچاقچیان مواد مخدر" سه موضوع جداگانه است که هر یک از آنها باید مستقلاً مورد رسیدگی قرار گیرد.

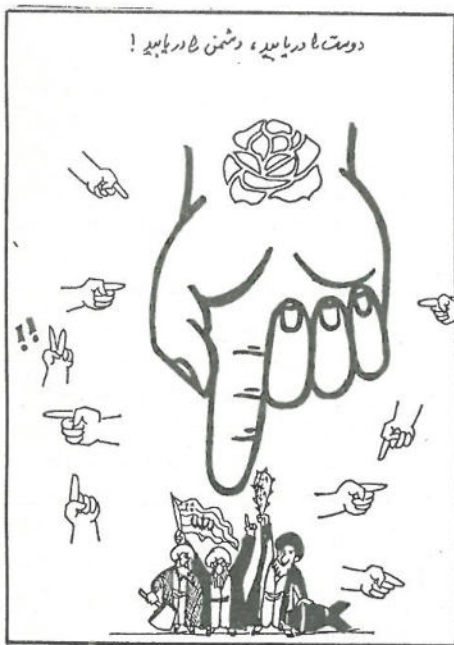
کشتار زندانیان سیاسی و بویژه زندانیان توده ای مدتها پیش از پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ برنامهریزی شده و تحقق آن آغاز گردیده بود. هنگامیکه رفقا نوشیروان ابراهیمی و نوشیروان لطفی (از سازمان برادر) اعدام شدند هنوز رژیم از شعار "چنگ چنگ تا پیروزی" دست نکشیده بود و

پاسخ به برخی ...

اعتبار خویش را خدشه دار می سازد.

پرسش: "آیا نیروهایی که خواهان سرنگونی "ولایت فقیه" نیستند می توانند وارد جبهه آزادی و صلح گردند؟ اگر هدف از این جبهه کسب نسبی "آزادی و صلح" می باشد و رژیم "ولایت فقیه" به عنوان سرکوبگر کوچکترین آزادیهاست، پس اصولاً باید نیروهایی در این جبهه شرکت کنند که خواهان سرنگونی رژیم "ولایت فقیه" باشند."

پاسخ: همانگونه که خود سوال کننده نیر بدرستی خاطر نشان کرده است، بدون سرنگونی رژیم "ولایت فقیه" سخنی از کسب آزادی نمی تواند در میان باشد. ما و بسیاری دیگر از نیروهای انقلابی و ضد رژیم بر این باوریم که اساساً خود اصل "ولایت فقیه" ناقض اصل اولیه دمکراسی یعنی حاکمیت مردم است. چگونه ممکن است نظامی را که در آن یک نفر از قدرت نامتناهی برخوردار است، نظامی دمکراتیک نامید. بنابراین جبهه "آزادی و صلح" طبعاً نیروهایی را در بر می گیرد که خواهان سرنگونی رژیم "ولایت فقیه" باشند.



اعدام رفقا کیومرث زرشناس، سعید آذرتک و فرامرز صوفی (از سازمان برادر) درست در همان روزی انجام شد که پیام معروف خمینی درباره نوشیدن جام زهر آتش پس منتشر گردید. کشتار جمعی زندانیان سیاسی بعدها، در روزهایی ادامه یافت که آتش پس دیگر برقرار شده و "عملیات مرصاد" نیز پایان یافته بود. به دیگر سخن، هرگونه تلاش برای ایجاد نوعی پیوند میان عملیات نظامی در جبهه های جنگ و کشتار زندانیان سیاسی در زندانهای کشور پیشاپیش محکوم به ناکامی است.

رژیم بیهوده تلاش می کند اعتراض جهانیان به این جنایات بربرمنشانه در جمهوری اسلامی راه حساب توطئه "استکبار جهانی" بگذارد. خشم مردم شرافتمند همه کشورها از اعمال زشت و سنگین جنایتکاران حاکم بر مین ما سرچشمه می گیرد.

پاسخ به برخی پرسش‌ها

تعدادی از رفقا ضمن ارسال نامه، پرسش‌هایی مطرح کرده‌اند که ما در زیر به آنها پاسخ می‌دهیم:

پرسش: "نیروهای پیرامون حاکمیت چه نیروها و یا چه کسانی هستند؟ به طور مشخص چند نیرو و یا شخص را مثال آورید."

پاسخ: منظور حزب توده ایران از "پیرامون حاکمیت" آن نیروهایی هستند که خود نقش تعیین‌کننده‌ای در اداره کشور نداشته و از موقعیت ممتازی در سیستم حکومتی برخوردار نیستند. برای ارائه مثال می‌توان به این نیروها اشاره کرد:

بخشی از نیروهای مذهبی-سیاسی، بخش قابل توجهی از اعضای انجمن‌های دانشجویان دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور، بخشی از اعضای تشکلهای کارگری - اسلامی، بخش مهمی از رده‌های پایین جهاد، ارتش و دیگر ارگان‌ها و نهادهای بخشی از فعالین مساجد، شوراهای اسلامی در روستاها، محلات و...

این نیروها مخالف جمهوری اسلامی نیستند و نه تنها مخالف نیستند بلکه از آن در برابر دیگر جریان‌های سیاسی حمایت هم می‌کنند. اما علیرغم این، بطور روزافزونی با خط مشی فعلی رژیم که متوجه تامین منافع بخش ناچیزی از کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان است، مخالفت می‌ورزند و خواستار تعدیل ثروت‌ها و عمل به وعده‌هایی هستند که سران رژیم به هنگام انقلاب و پس از آن در این باره طرح کرده‌اند. بخش‌های آگاه‌تر آنها حتی پارا از دایره سیاست داخلی رژیم فراتر نهاده با سیاست خارجی آن نیز که در جهت نزدیکی با امپریالیسم است، به مخالفت برمی‌خیزند. کافی است در این باره به بحث‌هایی که بین انجمن‌های اسلامی دانشجویان و مقامات وزارت خارجه بر سر خطوط کلی سیاست خارجی، در مطبوعات انعکاس یافت، اشاره شود. این نیروها که با شعارهای عدالت‌جویانه و ضدامپریالیستی در انقلاب بهمن شرکت داشتند و طی اولین سال‌های پس از انقلاب از خمینی دفاع می‌کردند، در پی خیانت خمینی و دیگر سران طراز اول رژیم به آماج‌های انقلاب اکنون از آنان ناامید شده‌اند. نیروهای پیرامون حاکمیت اکنون نسبت به گذشته از اعتقادات شکل‌گرفته تری برخوردارند و از منتظاری و امثال او تا آنجا حمایت می‌کنند که

موضع گیری آنان با خواست این نیروها تطابق داشته باشد.

پرسش: "این نیروها (نیروهای پیرامون حاکمیت) چه وزنه‌ای دارند؟ آیا طرح آنها در جبهه باعث تفرقه بیشتر بین نیروهای انقلابی نمی‌شود و اعتبار حزب را نزد توده‌ها از بین نخواهد برد؟"

پاسخ: این پرسش در واقع از دو بخش تشکیل یافته که ما به هر دو بخش آن پاسخ می‌دهیم: نیروهای پیرامون حاکمیت که ما بخشی از آنها را نام بردیم، طیف بسیار گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند و مهم‌تر اینکه از ارتباطات توده‌ای بسیار وسیعی برخوردارند و در نتیجه نیرویی مهم و قابل ملاحظه‌اند. علاوه بر این نکته مهمی که باید مورد توجه قرار بگیرد اینست که این نیروها بطور عینی در تحولات دمکراتیک (به مفهوم عام آن) ذینفع‌اند و از سیاست فعلی رژیم متضرر می‌شوند. نگاهی به موضع‌گیری‌ها، نامه‌ها و شکوایه‌هایی که از سوی این نیروها در مطبوعات مجاز کشور انتشار می‌یابد، موید این امر است. جذب آنها به جبهه گسترده آزادی و صلح‌نه تنها ممکن بلکه فوق‌العاده ضرور است. در این باره مثالی می‌زنیم: زمانی که جنبش انقلابی کشور علیه شاه می‌رزمید، یکی از شعارهای مهم حزب و دیگر نیروهای انقلابی جذب طیف‌های وابسته به رژیم شاه بود. نیروهای انقلابی در آن زمان حتی ارتش را - که به مثابه ارگان سرکوب رژیم شکل گرفته بود - یکجا و در کلیت آن مورد حمله قرار نمی‌دادند، بلکه از سربازان، درجه‌داران، افسران جزء و حتی از بخشی از افسران ارشد می‌خواستند که حساب خود را از رژیم مرتجع پهلوی و سران فاسد ارتش جدا کنند. یکی از علل موفقیت جنبش انقلابی ایران در آن زمان اتخاذ همین سیاست درست بود. اساسا در هر مبارزه‌ای باید در این جهت تلاش کرد که دشمن اصلی را منفرد کرد و تا جایی که ممکن است، نیروهایی را که به علل گوناگون و طی دوره معین از آن دشمن حمایت کرده و به مثابه پایگاه آن عمل کرده‌اند، از فوقانی‌ترین بخش آن جدا کرد. تجربه زندگی عناصر و جریان‌های بالنبه پیگیرتر و هوشمندتر پیرامون حاکمیت را روز به روز از رژیم "ولایت فقیه" دورتر می‌کند و وظیفه نیروهای انقلابی است که با اتخاذ سیاست درست این روند را تسریع کنند. باید به این نکته توجه کرد که ترکیب نیروهایی که در مقطع معین و برای تحول معین کردم می‌آیند، به سلیقه و خواست ذهنی این و آن فرد یا جریان سیاسی مربوط نیست. بلکه منوط

به آن است که در آن تحول معین چه نیروهایی ذینفع‌اند. مرز کشیدن میان نیروهایی که منطقی - یعنی بر اساس منافع مشترک - به یک جبهه تعلق دارند، ذهنی‌گرایی خطرناکی است و به امر پیشبرد مبارزه انقلابی زیان می‌رساند. البته آنچه گفته شده معنای کم‌بها دادن به اختلافات ایدئولوژیک و یا تمایلات انحصارطلبانه این نیروها نیست. تجربه سال‌های اخیر نشان می‌دهد که کم‌توجهی به این پدیده می‌تواند زیان‌های جدی با خود به همراه آورد.

اما در آنچه مربوط به "تفرقه نیروها" یا "تضعیف اعتبار حزب" است: ما منادی اتحاد نیروها هستیم و باید علیه تنگ‌نظری و خودمحوربینی در صفوف نیروهای انقلابی و ضد رژیم مبارزه کنیم. اگر ما معتقدیم که تنها راه پیروزی، اتحاد همه نیروهای ضد رژیم "ولایت فقیه" است، در آن صورت موظفیم با تمام نیرو در راه تامین آن تلاش ورزیم. نمی‌توان یک نیروی بزرگ اجتماعی را که از توان بالقوه همراهی با نیروهای ضد رژیم برخوردار است، کنار گذارد. گذشته از این، برخلاف مناقشاتی که متأسفانه بین احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های ضد رژیم در مهاجرت وجود دارد، جو داخل کشور به گونه دیگری است. مردم ایران و هواداران جریان‌های گوناگون سیاسی، که تجربه انقلاب بهمن را از سر گذرانیده‌اند، شاید هیچگاه از چنین آمادگی برای عمل متحدانه برخوردار نبوده‌اند. برای کارگران، دهقانان، روشنفکران، زنان، جوانان و... که هر روز با تعدی رژیم و پایمال شدن حقوق آزادی‌های خود روبرو هستند، شعار اتحاد، ملموس، منطقی و جذاب است. به نظر ما، هر سازمانی که نخواهد به نیاز روز جنبش یعنی اتحاد همه نیروها پاسخ شایسته بدهد، تنها به خود زیان می‌رساند و بقیه در ص ۷

رفقای گرامی هوادار!

چون چاپ عکس‌های رنگی که همراه با گزارش‌های خود از مراسم مختلف همبستگی برای ما می‌فرستید مستلزم تحمل هزینه‌های اضافی است، خواهش می‌کنیم از این پس فقط عکس‌های سیاه و سفید با قطع ۶x۸، آنهم دو عدد از هر عکس برای ما بفرستید.

کمک‌های مالی رسیده:

به یاد رفیق شلتوکی از آمریکا ۲۵۰ دلار
کک به خانواده زندانیان سیاسی آ. از
امریکا معادل ۱۰۰۰ مارک آلمان غربی

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

NAMEH MARDOM

NO: 248

28 February 1989

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

نشانی‌های ۱.

پستی ۲.

نامه مردم